

گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرائی به کنفرانس سازمان

رفقا! گزارش کمیته اجرائیه به کنفرانس
مشمول بر دو بخش سیاسی و تشکیلاتی است
که با بررسی وضعیت سیاسی ایران آغاز
می گردد و سپس گزارش تشکیلاتی ارائه
میشود. در پایان نیز وظائف و تاکتیکهای
سازمان مورد بحث قرار میگیرد، برایین مبنا
گزارش را با بررسی اوضاع ایران آغاز می کنیم.
اوضاع ایران
ارزیابی تحولاتی که طی چند سال گذشته
پس از نخستین کنگره سازمان در ایران رخ داده
و نیز بررسی شرایطی که امروز بر جامعه حاکم
است مهمترین مسئله در جهت ارزیابی

گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرائی به کنفرانس سازمان

از صفحه ۱

گرایش عمومی تحولات اقتصادی-اجتماعی و سیاسی ایران و به نتیجه تعیین وظائف و تانکیکهای اساسی ما درقبال تحولات آینده است.

نخستین کنگره سازمان در سال ۶۰-۶۱ بر اساس این ارزیابی عینی که خودویژگیهای سیاسی دوران پس از قیام را مبارزه و کساکش حاد میان انقلاب و ضدانقلاب تشکیل میداده و علیرغم افت و خیزهایی که جنبش انقلابی با آن روبرو بوده است، با توجه به تشدید بحران اقتصادی و سیاسی و برجای ماندن دوران انقلابی و بحران انقلابی، جنبش شکل انقلابی خود را از دست نداده و احتمال وقوع یک قیام مجدد وجود دارد، وظیفه مبرم تدارک برای یک قیام مجدد را بصورت وظیفه ای عاجل در دستور کار سازمان قرار داد.

در آن ایام علیرغم اینکه بسیاری از دست آوردهای انقلاب در معرض تاراجگری ضد انقلاب قرار گرفته بود، با این وجود ما دام که کلیه امکانات و چشم اندازهای انقلابی جنبش و مبارزه آشکار توده ای از میان نرفته بود، ما به سازمان پیشرو طبقه کارگر می یابستنی بوده ها را به مقاومت و ایستادگی در برابر ضد انقلاب فرا خوانیم، گرایش به مبارزه را در میان توده ها تقویت کنیم و در جهت تدارک یک قیام مجدد گام برداریم. اما هر چند که در فاصله میان دو کنگره سازمان تغییری کیفی و اساسی در اوضاع سیاسی جامعه پدید نیامده، تبیح دورانی غلظتی موجود، جامعه با بحرانهای حاد روبرو بوده است، با این وجود بحران سیاسی با توجه به تفاوتی روبرو بود، با تعرضات مداوم ضد انقلاب، تغییراتی در شکل مبارزه وجود دارد. در این مدت، مداوم انقلاب صورت گرفت، در این احوالی به فرازونشیب های انقلاب ایران، تحولات سیاسی این تحولات را روشنتر بیان می کند. دوران انقلابی که وجوه متمایز کننده آن از یک دوران رکود و ساقطت، مبارزه آشکار و انقلابی توده ای، بحران سیاسی، و اعتلاء مداوم است، در سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷ دوران

طولانی رکود و تحولات بطنی و آرام نقطه پایان گذاشت. بهمن سال ۵۷ نقطه اوج جنبش انقلابی توده ای و حداً علای اعتلاء انقلابی طی این دوران بود که به قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم سلطنتی شاه انجامید. قیامی که هر چند بیانگرا و روحیه انقلابی توده های مردم و ابتکار انقلابی آنها در انهدام رژیم سلطنتی بود اما نتوانست پیروزی قطعی را نصیب توده ها کند و قدرت سیاسی در دست آنها قرار گیرد، بلکه بالعکس قدرت سیاسی مجدداً در دست بورژوازی قرار گرفت و اساس ترین مسئله انقلاب یعنی مسئله قدرت سیاسی همچنان حل نشده باقی ماند. البته این تنها یک جنبه واقعی است انقلاب ایران و نتایج آن بود. جنبه دیگر، دست آوردهای انقلابی بود که توده ها با قیام مسلحانه خود بدست آورده بودند. نه تنها رژیم سلطنتی شاه، با ابتکار و اراده انقلابی توده ها و قهر انقلابی آن ها از اینکه قدرت به زیر کشیده شد، بلکه ماشین دولتی نیز که ابزار اقتدار و فرمانروایی بورژوازی محسوب میگردد، در اثر قیام مسلحانه از هم گسیخته شد. خلق مسلح گردید، آزادی سیاسی بدون هرگونه محدودیت قانونی و مجوز مقامات حکومتی بدست آمده بود، شورا های انقلابی هر چند به شکل نطفه ای، پا گرفتند و بودند و خلاصه کلام توده ها با ابتکار عمل انقلابی را بدست گرفته و به اعمال توریته و اقتدار انقلابی می پرداختند. بدین طریق انقلاب نتایج دوگانه ای بیا آورد که می بایستی بلافاصله پس از قیام در همه جا تقابل آشکار انقلاب و ضدانقلاب را در شرایط نوین و اشکال جدیدی نمایش بگذارد. بنا بر این کشا کسش عظیم و طولانی ضد انقلاب و انقلاب در واقع محصول منطق درونی تکامل جنبش در آن مرحله معین بود.

بورژوازی از همان فردای قیام با تکیه بر توهم و نا آگاهی توده ها تلاش مستمر و همه جانبه ای را برای بازپس گرفتن دست آورده های انقلابی توده ها، استحکام قدرت خویش

و نتیجتاً شکست قطعی انقلاب آغاز نمود. نخستین هدف خود را خلع سلاح توده ها، بسازی ارتش و دیگر ارگانهای سرکوب ماشیه دولتی قرار داد. به منظور بازسازی کامل ارتش انحراف توجه توده ها از مسائل و بحرانها داخلی و دامن زدن به روحیه شوینستی، یک جنگ خارجی روی آورد و بدین طریق توانست ارتش را به متا به اصلی ترین ابزار سرکوب طبقه حاکمه بازسازی کند و ماشیه دولتی را با ارگانها و ابزار سرکوب جسدید نظیر سپاه، کمیته ها، بسیج و غیره و ذالک تکمیل نماید. اما بهر رو، تا اوایل سال ۶۰ هر چند انقلاب از تمام شیوه ها و ابزار سرکوب و تحمیت و فریب در مقابل با انقلاب و دست آوردها انقلابی توده ها استفاده کرد، اما بنا به موازنه ای که محصول قیام مسلحانه توده ها و ظرفیت انقلابی آنها بود، هنوز قادر به یک تیرد قطع و تعیین کننده نبود. در اواخر سال ۵۹ و اوایل سال ۶۰ وضعیت اقتصادی و سیاسی رژیم بشدت به وخامت گرائید. بحران اقتصادی ژرف تر گردید و بر شدت فشارهای مادی بر زندگی توده ها افزود. اکنون دیگر ما هیت ارتجاعی و ضد دمکراتیک سیاستهای رژیم بر بخش کثیری از توده های مردم نیز روشن شده بود و توهف اکثریت توده ها نسبت به رژیم فروریخته بود. در همین شرایط تضادهای درونی هیئت حاکمه به درجه ای حاد شده بود که یک شکاف عمیق در سراسر دستگاه دولتی ایجاد گشته بود. تحت تأثیر این مجموعه عوامل اقتصادی و سیاسی، مبارزه توده ای پیوسته دامنه میگرفت، و شکل جنبش مدام انقلابی تر و آشکار تر میشد، اعتلاء انقلابی هر دم به مرحله موقعیت انقلابی نزدیکتر میشد.

در این شرایط که دامنه اعتلاء مجدد دا وسعت میگرفت و اشکال مبارزه علنی و آشکار توده ای شکلی تهدید آمیز خود می گرفت، ضد انقلاب که طی نزدیک به سه سال پس از قیام ضمن یک رشته نبردهای تعرضی و تدا فعی خود را برای تعرض نهائی و ضربه قطع سیاسی

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرائی به کنفرانس سازمان

فراخواندن توده ها به پیروی از مرجعیت جمهوری اسلامی نقش خود را در خدمت به ارتجاع ایفا نمودند.

در عرصه بین المللی نیز عوامل مساعدی به نفع رژیم عمل کرد. امپریالیسم جهانی به ویژه امپریالیسم آمریکا با توجه به موقعیت بسیار حساس و استراتژیک ایران و نقش ارتجاعی که جمهوری اسلامی در سرکوب همه جانبه کمونیست و دیگر انقلابیون ایفا میکرد از این رژیم جانبداری میکرد. رژیم همسای ارتجاعی منطقه نیز علیرغم تضادهایی که با رژیم جمهوری اسلامی و پان اسلامیسیم توسعه طلب آن داشتند، اساساً نگران رشد انقلاب در ایران و منطقه بودند تا پان اسلامیسیم جمهوری اسلامی، زاینروا بین رژیم ها نیز به حمایت و جانبداری از رژیم پیدا کنند. دولت روسیای سوسیالیستی نیز که به علت انحرافات رویزیونیستی، در پندار گرایشات ضد امپریالیستی رژیم بودند، عملاً جانب آنرا گرفتند. بنا بر این در بطن این مجموعه عوامل داخلی و بین المللی بود که رژیم جمهوری اسلامی توانست توازن موجود را به نفع خود برهم بزند و دیکتاتورری عریان و عیان گسیخته ای را بر ایران حاکم سازد. اما هر چند که توازن قوا به نفع رژیم برهم خورد و با کاست شدن از دامنه بحران انقلابی و اعتلای انقلابی، شکل آشکارا و انقلابی جنبش نیز فروکش کرد و جنبش توده ای به یک رکود موقت کشیده شد، با این وجود همگانه که تحولات بعدی جامعه نشان داد، نمی توانست به یک وضعیت کیفی نوین در اوضاع سیاسی جامعه و جنبش توده ای بیاورد. چرا که لازمه این امر حل قطعی بحران اقتصادی و سیاسی بود و رژیم بنا به مجموعه تضادهایی که با آنها روبروست قادر به حل این بحرانها نبود.

بحران اقتصادی موجود، همانگونه که لاینحل ماندن آن طی چند سال گذشته نشان داده است، آنچنان ژرف و مزمن میباشد که حل قطعی آن جز از طریق راه حلی انقلابی ممکن نیست. از این که بگذریم، وابستگی اقتصاد ایران به سیستم جهانی اقتصاد سرمایه داری و نقش منحصر بفرد نفت در مجموعه اقتصاد جامعه، در شرایطی که به علت فقدان امنیت

رژیم و ادامه حکومت آن موثر بوده اند میتوان به عوامل زیر اشاره کرد. افزایش درآمدهای دولت از نفت که همزمان با موج سرکوب رژیم به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال رسید به آن امکان داد که توأم با سرکوب تعدیلی نسبی در اوضاع عا بسا مان اقتصادی پدید آورد. طی سالهای ۶۱ و ۶۲ تعدادی از پروژه های معوق مانده مجدداً از سر گرفته شد. برخی موسسات مجدداً فعالیت خود را آغاز کردند. حجم تولید در تعدادی از موسسات افزایش یافت. بر میزان سرمایه گذاریها افزوده شد. بخشی از بیکاران جذب فعالیتهای مختلف شدند. امکانات فنی و مالی بیشتری در اختیار دهقانان قرار گرفت. به منظور مقابله با کمبود گرانی کالاها بر میزان واردات افزوده شد. به حدود ۲۲ میلیارد دلار رسید که بخش عمده ای از این مبلغ را واردات محصولات مورد نیاز زور زمهره مردم تشکیل می داد.

بعلاوه درآمدهای هنگفت نفت به رژیم امکان داد که هزینه های بسیار کلان ماشین عریض و طویل بوروکراتیک - نظامی خود را تامین کند و یک ارتش بزرگ از نیرو هسای انگل جامعه را برای سرکوب انقلاب سازمان دهد.

مسئله ادامه جنگ نیز دستاویز دیگری بود تا از طریق آن بخشی از توده های نا آگاه را بفریبد و به دنبال روی از خود بکشد. بخش دیگری را منفرد کند و با تکیه آن سیاست سرکوب و اختناق را پیش برد.

در آن شرایط نه فقط کارگران و زحمت کشان فاقد شکل و آگاهی لازم بودند بلکه سطح مبارزاتی آنها هنوز به مرحله ای نرسیده بود که یا رای یک مقابله رویا روی و غیردقیقی و سرنوشت ساز را با رژیم داشته باشند.

سازمان ما پس از انشعاب فاقد آن توان و نفوذی بود که بتواند جنبش را رهبری کند و دسیسه های ارتجاع را خنثی نماید. سازمان مجاهدین خلق نیز نه فقط به سوی لیبرالیسم در غلبه بود بلکه عملاً زمینه ساز تعرض ارتجاع گردید و مردمی کوتاه نیروی متشکل و رزمی خود را نیز به کلی از دست داد. خائنیست توده ای و "اکثریتی" نیز با حمایت از رژیم و

آماده کرده بود، تعرض گسترده خود را آغاز نمود تا موازنه سیاسی را قطعاً به نفع خود بر هم بزند و انقلاب را به شکست قطعی بکشد. ارتجاع حاکم بر ایران برای این منظور به حربه شناخته شده ضد انقلاب در چنین شرایطی، یعنی تحریک و سرکوب متوسل گردید. در این شرایط طبقه کارگر فاقد آن شکل و قدرت لازم بود که بتواند دسیسه های ارتجاع را خنثی کند. خیانت فرصت طلبان "اکثریتی" به طبقه کارگر و انشعاب در سازمان، زمینه را برای یک تازی جریانات غیر پرولتری هموار ساخته بود. سازمان مجاهدین خلق که در آن ایام از نفوذ قابل ملاحظه ای در میان توده های مردم برخوردار بود به جانبداری از لیبرال های جناح بنی صدر برخاسته بود و در حالیکه هنوز بخش کثیری از توده های مردم به عرصه مبارزه فعال و آشکار روی نیاورده بودند با توسل به تاکتیکهای آنارشیستی و ماجراجو - یانه به تعرض ارتجاع میدان داد. موج تروری سرکوب، اعدام و زندان آغاز گردید. مردمی کوتاه هزاران تن از انقلابیون ایران دسته دسته به جوخه اعدام سپرده شدند. دهها هزار تن به حبسهای طویل المدت محکوم شدند. هر گونه آزادی سیاسی از مردم ایران سلب گردید. تشکلهای کارگران و زحمتکشان در اشریورهای مداوم رژیم ازم پا شید، تعداد زیادی از پیشروان جنبش کارگری ایران به دست جلادان رژیم اسیر شدند.

سازمانهای سیاسی در معرض پیگیری و ضربات جدی قرار گرفتند و از دامنه فعالیت آنها کاسته شد. هر گونه تجلی ناراضی و اعتراض به شدت سرکوب گردید، جوّ عیب و وحشت سراسر جامعه را فرا گرفت. همزمان با این تحولات تضادهای درونی هیئت حاکمه نیز تخفیف یافت. این عوامل بنا گذیر بوضعیت سیاسی جامعه و شکل مبارزات توده ها تا شير گذارد، مبارزه آشکارا و انقلابی توده ها فروکش کرد. این تغییر در اوضاع سیاسی تا بنانجا پیش رفت که تا سال ۶۱ توازن قوا قطعاً به نفع رژیم برهم خورد و امکان داد تا به امروز به حیات ننگین خود ادامه دهد. در زمرة عوامل داخلی و بین المللی که در برهم خوردن این موازنه به نفع

گزارش سیاسی و تشکیلاتی ...

لایحه بودجه و قروض خود، جبران کسری های کلان بودجه و قروض خود دست به انتشار بی رویه اسکناس بدون پشتوانه زده است. ارزش پول پیوسته در حال کاهش یافت. سیستم بازرگانی رژیم نیز با نابسامانی از هم گسیختگی روزافزونی روبروست. کمبود کالاها، افزایش مداوم قیمت ها و هرج و مرج توزیع بصورت پدیده ای ریشه دار درآمد تعدلی است تا با اتکا به درآمدهای نفتی خود میزان واردات به ویژه واردات کالاهای مصرفی بیافزاید تا با کمبود کالاهای مصرفی مقابله نماید اما اکنون با کاهش درآمد نفت، واردات نیز کاهش یافته، کمبود کالاهای محسوس تر و سرعت افزایش قیمت ها بیشتر شده است. روزه روزبر قیمت ها نیاز مردم افزوده میشود و نرخ تورم به ۴۰ درصد رسیده است سیستم جیره بندی رژیم نیز دیگر قادر نیست به وضعیت از هم گسیخته موجود سرو سامان بخشد.

این بحران اقتصادی که در زمینه های مختلف تشدید شده است، مستقیماً اثرات مخرب و ویرانگر خود را بر شرایط مادی زندگی اکثریت عظیم و مطلق توده های مردم ایران بر جای گذارده است. دستمزدهای کارگران پیوسته کاهش یافته و شرایط کار روزی دشوار تر شده است. میلیونها کارگر به ارتش عظیم بیکاران پیوسته اند و از تأمین حداقل معیشت نیز محروم اند. با متوقف شدن روز افزون فعالیت های اقتصادی و تعطیل کارخانه ها و موسسات، همه روزه گروه دیگری از کارگران به خیل بیکاران می پیوندند. هم اکنون با محاسبه ۴۰ درصد از نیروی فعال بی عنوان بیکار، آمار کل بیکاران به رقمی حدود ۵/۶ میلیون تن میرسد.

وضعیت دهقانان زحمتکش نیز مداماً به وخامت می گراید و تحت تأثیر این بحران و فشارهای متعددی که رژیم به آنها وارد می آورد پیوسته خانه خراب می گردند و از هستی ساقه میشوند. بی جهت نیست که طی سالهای اخیر بنحوبی سابقه ای بر خیل مهاجرت روستا - ثیان خانه خراب به شهرها افزوده شده است فشارهای ناشی از بحران بردوش عموم توده های مردم سنگینی میکند. سطح زندگی عموم توده های مردم، زیر فشار بحران، تیره افسار گسیخته، تعدیات و فشارهای متعدد بحران خاد روبروست.

بسی سابقه است. پس از کاهش سریع و فوق العاده قیمت نفت به کمترین قیمت گذشته آن در سال گذشته که در نتیجه آن درآمد های دولت از نفت به کمتر از ۱ میلیارد دلار در سال کاهش یافت و توأم با آن هزینه های جنگی و ماشین بوروکراتیک - نظامی دولت افزایش یافت، اقتصاد جامعه در رکود کم سابقه ای فرورفته است. تعداد زیادی از پروژه های دولتی متوقف شده است، بسیاری از موسسات و کارخانه ها فعالیت خود را "متوقف" ساخته اند و میزان تولیدات در بخش صنایع به حداقل ممکن کاهش یافته است. در حالیکه سهم صنایع در تولید ناخالص ملی پیش از قیام حدود ۲۰ درصد بود، امروزه به کمتر از ۱۰ درصد کاهش یافته است. ناتوانی دولت در تأمین ارز مورد نیاز صنایع که اساساً وابسته و متکی به مواد خام، کالاها و وسائل واسطه ای هستند که می باید از کشورهای امپریالیستی تأمین شود، منجر به تعطیل شدن تعداد زیادی از کارخانه ها و کاهش ظرفیت تولیدی برخی دیگر به کمترین قیمت از ظرفیت متوسط آنها گشته است. در حالیکه بنا به ادعای مقامات رسمی حکومت ارز مورد نیاز صنایع بیش از ۷ میلیارد دلار در سال میباید شود طی سالهای ۶۱ و ۶۲ به ترتیب ۲/۴ و ۳/۸ میلیارد دلار به این صنایع اختصاص یافت. در سال ۶۳ این ارز اختصاص یافته به صنایع به ۲/۸ میلیارد دلار، در سال ۶۴ به ۲/۴ میلیارد و طی سال ۶۵ به کمتر از یک میلیارد یعنی حدود ۹۰۰ میلیون دلار کاهش یافت.

در کشاورزی نیز به تبع بحران همه جانبه اقتصادی، بحران ژرف و مزمن کشاورزی تشدید شده، با زده محصولات پیوسته روبه کاهش است، محصولاتی که به شیوه عالی و در ارتباط با نیاز صنایع تولید میشوند در وضعیت بسیار وخیمی قرار دارند. دولت هیچوجه قادر نیست با توجه به وخامت وضعیت مالی اش نیازهای مالی و تکنیکی را برای مقابله با این بحران تأمین کند.

رژیم جمهوری اسلامی نه فقط در بخش صنایع و کشاورزی با بحران و خیمی روبروست بلکه بحران مالی و بازرگانی نیز اجزاء دیگر بحران همه جانبه اقتصادی آن هستند. خزانه دولت به کلی تهی است. ذخائر ارزی به پایان رسیده است. رژیم برای مقابله با

لایحه بودجه و قروض خود، جبران کسری های کلان بودجه و قروض خود دست به انتشار بی رویه اسکناس بدون پشتوانه زده است. ارزش پول پیوسته در حال کاهش یافت. سیستم بازرگانی رژیم نیز با نابسامانی از هم گسیختگی روزافزونی روبروست. کمبود کالاها، افزایش مداوم قیمت ها و هرج و مرج توزیع بصورت پدیده ای ریشه دار درآمد تعدلی است تا با اتکا به درآمدهای نفتی خود میزان واردات به ویژه واردات کالاهای مصرفی بیافزاید تا با کمبود کالاهای مصرفی مقابله نماید اما اکنون با کاهش درآمد نفت، واردات نیز کاهش یافته، کمبود کالاهای محسوس تر و سرعت افزایش قیمت ها نیاز مردم افزوده میشود و نرخ تورم به ۴۰ درصد رسیده است سیستم جیره بندی رژیم نیز دیگر قادر نیست به وضعیت از هم گسیخته موجود سرو سامان بخشد.

این بحران اقتصادی که در زمینه های مختلف تشدید شده است، مستقیماً اثرات مخرب و ویرانگر خود را بر شرایط مادی زندگی اکثریت عظیم و مطلق توده های مردم ایران بر جای گذارده است. دستمزدهای کارگران پیوسته کاهش یافته و شرایط کار روزی دشوار تر شده است. میلیونها کارگر به ارتش عظیم بیکاران پیوسته اند و از تأمین حداقل معیشت نیز محروم اند. با متوقف شدن روز افزون فعالیت های اقتصادی و تعطیل کارخانه ها و موسسات، همه روزه گروه دیگری از کارگران به خیل بیکاران می پیوندند. هم اکنون با محاسبه ۴۰ درصد از نیروی فعال بی عنوان بیکار، آمار کل بیکاران به رقمی حدود ۵/۶ میلیون تن میرسد.

وضعیت دهقانان زحمتکش نیز مداماً به وخامت می گراید و تحت تأثیر این بحران و فشارهای متعددی که رژیم به آنها وارد می آورد پیوسته خانه خراب می گردند و از هستی ساقه میشوند. بی جهت نیست که طی سالهای اخیر بنحوبی سابقه ای بر خیل مهاجرت روستا - ثیان خانه خراب به شهرها افزوده شده است فشارهای ناشی از بحران بردوش عموم توده های مردم سنگینی میکند. سطح زندگی عموم توده های مردم، زیر فشار بحران، تیره افسار گسیخته، تعدیات و فشارهای متعدد بحران خاد روبروست.

بحران اقتصادی و سیاسی مداوماً با سقوط رژیم یابد و بردمانه و عمق بحران انقلابی می افزاید. بحران اقتصادی اینک به درجه ای حادت یافته که در تمام دوران حکومت جمهوری اسلامی

گزارش سیاسی و تشکیلاتی ...

لشی، فوق العاده تنزل نموده است. این امت روزافزون شرایط مادی زندگی ده های مردم برحدت و شدت تضادهای اجتماعی افزوده و منجر به تشدید اعتراض، رضایتی و مبارزه توده ای خواهد شد. از سوی گرسبایستهای سرکوبگرانه و ارتجاعی رژیم و سل به دیکتاتورری عریان و عنان گسیخته ن ناراضی توده ای را تشدید نموده است. بیم جمهوری اسلامی ابتدائی ترین حقوق کراتیک و آزادیهای سیاسی را از مردم ران سلب نموده است. هر اعتراضی را با رکوب، زندان، اعدام و شکنجه پاسخ میدهد. بیم جمهوری اسلامی با استقرار یک حکومت هبی، حتی حقوق مدنی مردم ایران را لگد ل نموده و دشمنی بی پرده و آشکار خود را با هر کل دمکراسی به نمایش گذاشته است. این یم تضییقات و محدودیتهای متعددی علیه ان معمول داشته و آنها را از حقوق اجتماعی انسانی تا بدان حد محروم نموده که با آن به نابه نیمه انسان برخورد میکند. جمهوری یملامی ستمگری نسبت به ملیتهای تحسنت تم ساکن ایران را به حد اعلی رسانده و لفقزای کرد، ترک، ترکمن، عرب و بلوچ را در مرض ستم و سرکوب و حسیانه ای قرار داده ست. حکومت مذهبی ایران بخاطر خصلت هبی خود، حتی اقلیتهای مذهبی را در معرض تم، فشار و پیگرد قرار داده است. خلاصه کلام بی قوقی عموم توده ها، سلب حقوق دمکراتیک رآدیتهای سیاسی، سرکوب دیوانه وار و توسل دیکتاتورری عریان و عنان گسیخته تماماً با نگرسیاستهای ضد دمکراتیک و ارتجاعی جمهوری اسلامی است. این سیاستهای تجاعی توده های وسیعتری از مردم را کسه زرای تمایلات عمیقاً دمکراتیک میباشند به تیز و زور در روشی آشکار با رژیم سوق داده است. جنگ نیز به مثابه یکی از بزرگترین سس مائشی که جمهوری اسلامی به ارمغان رده است، طی نزدیک به ۷ سال مداوم، طیم ترین فشار را بر توده مردم ایران وارد رده است، طی این جنگ متسجا و زاریک بلبون تن از توده های مردم ایران کشته، طول و مفقود شده اند. چندین میلیون تن

خانه و کاشانه خود را از دست داده و آواره شده اند. متجاوزان ۵۰۰ میلیارد دلار شروتهای ملی دو کشور را به نابودی کشانده و بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار هزینه های نظامی و تسلیحاتی در پی داشته است. این جنگ بنا به ماهیت ارتجاعی اش نه فقط مصائب عظیمی برای توده های مردم ایران و عراق به بار آورده بلکه لطمات و ضربات جدی به جنبش انقلابی مردم منطقه خاور میانه و وارد آورده و نفوذ سیاسی و نظامی امپریالیسم و صهیونیسم را در منطقه تقویت کرده است.

اگر این جنگ در مراحل اولیه خود به مثابه ابزاری برای سرکوب و فریب و انحراف توجه توده ها از مشکلات و بحرانهای داخلی مورد استفاده رژیم جمهوری اسلامی و امپریا - لیسم قرار گرفت، در تناوم خود با فشارهای متعددی و معنوی که به مردم ایران وارد آورده است، اکنون خود به عاملی علیه رژیم و سیاستهای آن تبدیل شده است. ادامه جنگ ماهیت ارتجاعی آنرا بر عموم توده های مردم افشا نموده و نفرت و انزجار آنها را از ادامه جنگ و رژیم جنگ افروز جمهوری اسلامی بر انگخته است. جنگ تضادهای اجتماعی را تا سر حد انفجار تشدید نموده و موقعیت رژیم را بیش از پیش وخیم نموده است.

این مجموعه سیاستهای ارتجاعی رژیم در زمینه های مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی منجر به حادثن و تشدید تضادهای اجتماعی و مقابله روزافزون عموم توده های مردم با هیئت حاکمه شده است. طبقه کارگر، دهقانان و خرده بورژوازی شهری که عموماً در معرض فشار ناشی از سیاستهای ارتجاعی رژیم قرار گرفته اند بنحور روزافزونی به مقابله ای جدی با رژیم بر میخیزند. جمهوری اسلامی هر گونه پایگاهی را در میان توده مردم از دست داده است. و خامت اوضاع رژیم بحدی است که حتی بخشهایی از بورژوازی بزرگ و متوسط نیز که ما هیناً ضد انقلابی و ارتجاعی هستند در تقابل با رژیم قرار گرفته اند. در درون خود هیئت حاکمه نیز رشد تضادهای مرحله ای رسیده است که دو جناح اصلی آن آشکارا به مقابله با یکدیگر برخاسته اند. یک جناح که در رأس آن رفسنجانی

قرار دارد با در دست داشتن اکثریت مجلس و تفوق در قوه مجریه در پی قبضه تمام اهرمیای قدرت است و جناح دیگری که گروهی از تجسار بازار و روحانیون صاحب نفوذ در رأس آن قرار گرفته اند با اتکا به تعدادی از بیست ها و مقامات حساس در هیئت وزرا و وارگانهای اجرائی، در اختیار داشتن نهاد ریاست جمهوری، یک اقلیت نیرومند در مجلس، در دست داشتن شورای نگهبان، نفوذ قابل ملاحظه در ارتش، سپاه، کمیته ها و دستگاه قضایی، "جامعه روحانیت مبارز"، "جامعه مدرسین حوزه علمیه قم" و غیره در پی تضعیف جناح رقیب و کنارتن آن از قدرتند. این تضادهای شکاف در بالا که بازتاب بحرانهای جامعه و رشد ناراضی و اعتراض توده ایست، مداوماً شدیدتر و عمیقتر شده است. نه فقط اوضاع داخلی رژیم از جمیع جهات با وخامت روزافزونی روبه روست بلکه در عرصه بین المللی نیز با انزوا و انفراد روز - افزونی همراه است. سیاستهای جنگ طلبانه و سرکوبگرانه رژیم، افکار عمومی جهان را بشدت علیه آن برانگیخته و منجر به محکومیت جهانی این رژیم شده است. شدت نفرت و انزجار جهانی از رژیم جمهوری اسلامی بدان حد رسیده است که حتی دول امپریالیست و دیگر دولتهای مرتجع جهان که مدافع این رژیم محسوب میگردند، جرات نمیکنند همه جانبه و آشکارا به حمایت و پشتیبانی از آن بپردازند. اردوگاه کشورهای سوسیالیستی نیز که در گذشته از رژیم جمهوری اسلامی بعنوان رژیمی "ضد امپریالیست" حمایت میکرد. امروزه شکل گذشته از حمایت آن دست بر داشته است.

مجموعه شرایط داخلی و بین المللی که فوقاً به آن اشاره شد و خامت روزافزون وضعیت رژیم جمهوری اسلامی، و ضرورت یک رشته تحولات انقلابی - دمکراتیک را به امسری حتمی تبدیل نموده است. نه تنها شرایط عینی جامعه ضرورت این تحولات را به امسری اجتناب ناپذیر تبدیل نموده است، بلکه دگرگونیهایی که جنبش طی دوران پس از قیام از سر گذرانده است حتمیت انجام این تحولات را نوید میدهد.

انقلاب ایران در سبای گرانیه و ارزش - مندی به طبقه کارگر و عموم توده های زحمتکش

گزارش سیاسی و تشکیلاتی ...

مردم ایران دادوتغییرات چشمگیری در موقعیت و نقش طبقات و آگاهی توده هایدید آورد. اگر به هنگام قیام مسلحانه مردم ایران علیه رژیم شاه، توده های مردم ایران، همچون یک توده بی شکل و فاقد هویت طبقاتی و اساساً برمنای شورواشنیاق انقلابی قدم به میدان مبارزه علیه رژیم شاه نهادند و فاقد اهداف طبقاتی روشن بودند و از اینرو همگانی بودن و هم آوازی به مثابه وجه غالب جنبش، مشخصه جنبش عموم خلقی بود، پس از قیام، در بطن یک مبارزه جا دوارتقا، روزافزون سطح آگاهی طبقات و توده ها، توهمات عموم خلقی درهم شکست و پیرویه تفکیک و مرزبندی طبقاتی حدت گرفت. انقلاب ماهیت همه طبقات را در بطن پیکارهای طبقاتی سخت، عریبان ساخت. ماهیت ضدانقلابی، ارتجاعی و فریبکارانه بورژوازی حتی بورژوازی متوسط با اصطلاح لیبرال که با شعار آزاد دیخواهی دروغین به میدان می آید، یکلی فاش و بر ملا گردید. این حقیقت بیش از پیش آشکار گردید که نه فقط بورژوازی در عصر کنونی فاقد هرگونه پتانسیل انقلابی و ترقی خواهانه است بلکه بورژوازی ایران که اساساً منافعش با حفظ کلیت و تمامیت نظم ارتجاعی موجود و سلطه امپریالیسم در ایران به هم گره خورده است، مخالف جدی و سرسخت هرگونه تحولات انقلابی و دمکراتیک میباشد. تحولات چندساله اخیر همچنین نقشی را که سران سازشکار خرده بورژوازی در خیانت به آرمانهای انقلابی توده مردم ایفا نمودند، به همه نشان داد. این تحولات نه فقط نقش سازشکارانه رهبران خرده بورژوازی را عریان ساخت بلکه ماهیت واقعی خرده بورژوازی را نیز در عمل آشکار ساخت و نشان داد که علیرغم اینکه خرده - بورژوازی شهریورستا در معرض ستیام بورژوازی بزرگ و امپریالیسم، دستگاه دولتی و فشار دیکتاتورری عریان و عنان گسیخته قرار دارد و لذا به انجام تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران ذی علاقه میباشد، با این وجود بنا به ماهیت طبقاتی اش نیرو - شی ذاتاً نا پیگیر و متزلزل است و هیچگاه قادر نیست انقلاب دمکراتیک را در ایران رهبری

کند و به سرانجام پیروزمندش برساند. به ویژه انقلاب ایران تمایلات شدیداً محافظه کارانه و سازشکارانه لایه های فوقانی خرده بورژوازی را در عمل نشان داد. تجربه انقلاب ایران این حقیقت مسلم را بازم تأیید نمود که بدون رهبری طبقه کارگر پیروزی انقلاب ممکن نیست، چرا که طبقه کارگر تنها طبقه ثابت قدم و استواری است که هیچ قید و بندی آن را به جامعه موجود پیوند نمی دهد و بنا به وضع طبقاتی خود پیگیرترین مبارز راه دمکراسی و دشمن تا با آخر پیگیری میریالیسم و ارتجاع است. طبقه کارگر ایران نه فقط از حیث تاریخی رسالت رهبری انقلاب را بر عهده دارد بلکه بطور مشخص نیز این توان و صلاحیت خود را طی مبارزه چندسال اخیر نشان داده است. طبقه کارگر ایران در حیووه یورش دیوانه وار ارتجاع و سرکوب عریان و عنان گسیخته با استواری و سرسختی به مبارزه خود ادامه داده و پیشتازی خود را در مبارزه علیه ارتجاع حاکم بر ایران در عمل نشان داده است. این پیشتازی طبقه کارگر در مبارزه ای که هم اکنون در جریان است، محصول دگرگونیهای عظیمی است که این طبقه در دوران پرتلاطم انقلاب از سر گذرانده، انبوه تجارتی است که بدست آورده و آگاهی نویینی است که کسب نموده است. انقلاب ایران زمین بکر و حاصل خیز مبارزه طبقاتی را در ایران عمیقاً شخم زد، کمونیستهای ایران در این زمین مساعد، در میان طبقه کارگر که خود در بطن یک دوران انقلابی دگرگون میشد، بذراگاهی را افشاندند، اکنون این بذرها با رور شده و طبقه کارگر پیشتاز مبارزات توده های مردم علیه رژیم حاکم شده است. تنها این طبقه قادر است در مبارزه برای سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و استقرار یک جمهوری دمکراتیک، اقشار تحتانی و میانی خرده بورژوازی را که سازشکاران و تمایلات دمکراتیک و ضد امپریالیستی - اندی خود ملحق سازند و انقلاب را به فرجام پیروزمندش برساند. البته این همه بدان معناست که ماضع تشکل و آگاهی طبقه کارگر را انکار کنیم و خطرات بالقوه آنرا از یاد ببریم، اما تنها کسانی که تئوری لیبرالیستی

وحدت عوامل و سیاست سازش طبقاتی را جایگزین مبارزه طبقاتی انقلابی کرده اند نمیتوانند این ضعف تشکل و آگاهی را دست دهند و تغیرات کیفی طبقه کارگر و نقشش پیشتاز آنرا در مبارزات اخیر انکار کنند. توأم با این تحولات در جنبش، همراه با تشدید مبارزه و تفکیک و مرزبندی طبقاتی، آشکار شدن روزافزون نقش و موقعیت واقعی طبقات در عمل، و ارتقا، روزافزون سطح آگاهی سیاسی توده ها، تغیرات محسوسه در وضعیت سازمانهای سیاسی نیز صورت گرفته است و برای نخستین بار طی سالهای اخیر شالوده های مستحکم برای شکل گیری احزاب و سازمانهای سیاسی، با هویت مشخص طبقاتی گذارده شده است. تا زمانیکه وجه همگانی و هم آوازی خصیصه جنبش عمومی توده ای محسوب میشد و جنبش خصلتی عموم خلقی داشت این گرایش عموم خلقی بدرجات مختلف در سازمانهای سیاسی نیز انعکاس می یافت و سازمانهای انقلابی که اغلب فاقد برنامه طبقاتی مشخص بودند، خود را نماینده و مدافع منافع عموم خلق معرفی میکردند. تشدید مبارزه و تفکیک و مرزبندی طبقاتی به ویژه پس از قیام منجر به تضعیف گرایشات عموم خلقی و تقویت برخوردارهای طبقاتی در جنبش گردید. تحولات دوران - قیام و پس از آن از یکسو احزاب بورژوازی را که تحت عناوین مختلف سعی در پوشاندن ماهیت خود داشتند گزیر ساخت با دفاع آشکار از منافع بورژوازی، ماهیت بورژوازی و ضد انقلابی خود را یکلی عریان سازند. همچنین با تشدید مبارزه طبقاتی، برخی از سازمانهای خرده بورژوازی نیز در برنامهنه و اهداف خود آشکارا به دفاع از منافع بورژوازی برخاستند، بر همین مبناست که سازمان مجاهدین خلق به مروره یک سازمان ضد انقلابی مدافع منافع بورژوازی استحاله یافت و به نمایندگی سیاسی ارگانیک بورژوازی تبدیل گردید. از سوی دیگر در دوران سازمانهای که با گرایشات عموم خلقی خود را مدافع منافع عام طبقه کارگر معرفی میکردند تحولات انجسام گرفت و آنها را با تجزیه ها و انشعابات مکرر روبرو ساخت. برخی از این سازمانها پیش از

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

گزارش سیاسی و تشکیلاتی ...

پیش ماهیت خرده بورژوازی اعتقادات خود را بر ملا سختند و از مواضع و اهداف طبقه کارگر دور شدند. سازمان ما نیز نمی توانست جز از طریق یک مبارزه پیگیرانه علیه گرایشهای عموم خلقی در درون سازمان در راستای دست یابی به یک برنامه و تاکتیکیهای پرولتری که طبیعتاً همراه با یک رشته انشعابات و تجزیه های مکرر بود، حقیقتاً از منافع طبقه کارگر و استقلال طبقاتی آن دفاع کند. بنا بر اینست تحولات دوران قیام و سپس از آن به سازمانهای سیاسی ایران سیمای کاملاً طبقاتی بخشیده است و امروزه سازمان سیاسی جریزخی سازمانهای خرده بورژوازی فاقد اهمیت، با اهداف و برنامه روشن از منافع طبقه مبنی دفاع میکند. از این رو در تحولات آینده جنبش بر خلاف گذشته، جنبش دارای خصلتی شدیداً طبقاتی خواهد بود و طبقات مستقلی بسا نمایندگان سیاسی خاص خود در انقلا ب شرکت خواهند کرد.

زانچه که ذکر شد نتیجه میشود که مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی موجود، و خاست روزافزون وضعیت رژیم جمهوری اسلامی را نشان می دهد، و تشدید بحران اقتصادی و سیاسی، رشد مبارزات و اعتلاء روزافزون جنبش رادیکالی خواهد داشت. این شرایط فراهم شد که هر چه بیشتر زمینه های عینی را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و انجام یک رشته تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی نشان می دهد.

عملکرد تشکیلاتی

در دوران پس از نخستین کنگره سازمان تا به امروز، در شرایطی که سیاه ترین دیکتاتوری تاریخ معاصر ایران سایه شوم خود را بر سر ایران گسترده و هرگونه فعالیت سیاسی علیه رژیم با مجازات زندان، شکنجه و اعدام بوده است، سازمان ما، علی رغم یورش های مکرر پلیس و جراحانهای که با آن روبرو بوده یک لحظه از وظیفه مبارزاتی خود غافل نمانده است. فدا -

کاری، از خودگذشتگی و قهرمانی رفقای ما در مبارزه که از ایمان خلل ناپذیر به طبقه کارگر و ایدئولوژی ظفر نمون مارکسیسم - لنینیسم منبعت می گردند، مانع از آن گردید که در فعالیت مبارزاتی سازمان خللی ایجاد شود.

سازمان ما در این دوران به تسلاش سازمانگرواگرا هکرانه خود در میان کارگران و زحمتکشان ادامه داد. اعلامیه ها و نشریات سازمان در مهم ترین و بزرگترین شهرهای ایران پخش گردید. فعالیت های تبلیغی و ترویجی چه از طریق "صدای فدائی" نشریه "کار" یا دیگر نشریات سازمان انجام گرفت و در آن حد که در شرایط اختناق و سرکسب امکان پذیر بود به فعالیت های سیاسی و نظامی علیه رژیم ادامه داد. این دوران همچنین یکی از پربارترین دوران های رشد و ارتقاء عتوریک سازمان، دست یابی به یک برنامه حزبی و ترسیم خط و مرزهای کاملاً صریح و روشن بسا جریانات غیر پرولتری بوده است. با این همه باید اذعان کرد که ما نتوانسته ایم تمام وظایفی را که بر عهده سازمان قرار داشته به انجام برسانیم. در این میان عواملی که بیش از همه در عدم اجرای این وظایف سازمانی مؤثر بوده اند از یکسو ضربات مداوم پلیس به سازمان و از سوی دیگر بحرانها و تلاطماتی است که سازمان طی این دوران با آنها دست به گریبان بوده است.

طی سال گذشته رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ضربات سنگینی به سازمان ما وارد آورده است. در اسفندماه سال ۶۰، ضربه ای سنگین بر پیکر سازمان وارد آمد که طی آن تعدادی از اعضا عمرکزیت و کادرهای تشکیلات به شهادت رسیدند و تشکیلات تهران تقریباً

از هم پاشید. هنوز چند روزی از این ضربه گذشته بود که در اوائل سال ۶۱ تشکیلات خوزستان، لرستان و سیستان و بلوچستان مورد یورش پلیس قرار گرفتند. در همین سال ضربات سنگینی به تشکیلات آذربایجان وارد آمد. در سال ۶۲ مجدداً تشکیلات تهران از جمله کمیته کارگری و محلات، و نیز تشکیلات خوزستان، شمال، شیراز، و نشریه کار در معرض

یورش وحشیانه پلیس قرار گرفتند. در آبانماه سال ۶۴ ضربه سنگین دیگری به کمیته کارگری تهران وارد آمد. طبق برآوردی که صورت گرفته است پس از نخستین کنگره سازمان متجاوز از ده هزار تن از اعضا، فعالین و هواداران - سازمان در مناطق مختلف ایران دستگیر شده و بیش از دو هزار تن اعدام گشته اند. در ایسن فاصله چهار تن از اعضا کمیته مرکزی سازمان و دو عضو مشاور کمیته مرکزی نیز به شهادت رسیده اند. طی ضرباتی که سازمان در ایسن دوران متحمل گشته نه فقط تعداد زیادی از کادرهای ارزنده و با تجربه سازمان از دست رفته اند بلکه بخش وسیعی از امکانات مالی، انتشاراتی و تبلیغاتی سازمان نیز توسط رژیم به تاراج برده شده است. روشن است که این ضربات مداوم و پی در پی نمی توانست تاثیر منفی خود را بر اجرای وظایف سازمانی ما برجای نگذارد. هر یورش رژیم به یکی از بخشهای تشکیلات پیوسته دامنه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی ما را محدود نموده و هر بازاری تشکیلات بخش قابل ملاحظه ای از انرژی سازمان را که می بایستی در فعالیت بیرونی سازمانی بکار گرفته شود، بخود اختصاص داده است.

از این گذشته و علی رغم ضربات مداوم پلیس سازمان در شرایطی می بایست وظایف خود را انجام دهد که با یک رشته بحرانها و اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی روبرو بوده است.

در اوایل سال ۶۰ و اوائل سال ۶۱ اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی به سبک بحران ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی انجامید. گرایشی که در نخستین کنگره سازمان شرمگینانه به دفاع از ترسکیسم برخاست، اما در اقلیت قرار گرفت. بلافاصله پس از کنگره بنا به شیوه وسبک کارتر تسکیستها، با ایجاد یک فراکسیون ضد تشکیلاتی و طرح شعار "سازماندهی خود برای انقلاب" به فعالیتها ضد تشکیلاتی خود ابعادت زده ای بخشید. این گرایش برای پیشبرد مقاصد خود از هیچ اقدام تشکیلاتی شکانه ای فروگذار نکرد. مدافعیین این گرایش حتی از چاپ و توزیع نشریه "کار" نیز سر باز زدند. هر چه و مرجی را که این گرایش

گزارش سیاسی و تشکیلاتی ...

اپورتونیستی در درون تشکیلات پدید آورد ، سرانجام نتایج فاجعه آوری ببار آورد . بنا دستگیری عطاءاللهی خاشن که یکی از پیروان این طرز تفکر بود . بخش چاپ و توزیع سازمان مورد یورش وحشیانه پلیس قرار گرفت ، به بخشهای دیگر نیز لطماتی جدی وارد آمد و سه تن از اعضا عمده مرکزیت و تعدادی از اعضا و فعالین سازمان به شهادت رسیدند و تعدادی دیگر دستگیر شدند . در پی این ضربه ، سراسر تشکیلات با زعم گسیختگی روبه رو گردید ، چرا که ابعاد این ضربه تنها به آنچه که ذکر شد محدود نمی شد . اثرات مخرب آن بویژه با شهادت اعضای کمیته مرکزی به تمام تشکیلات بسط یافته بود . در چنین شرایطی با اندک تشکیلاتی فعالیتها ی تخریبی خود را در درون سازمان تشدید نموده بود و به روحیه یاس و ناامیدی در تشکیلات دامن میزد . هر تلاشی برای بازسازی تشکیلات از سوی مدافعین این گرایش عقیم می ماند . اینان پیشنهاد متوقف نمودن کلیه فعالیتها ی سیاسی سازمان را عنوان میکردند . حتی با انتشار نشریه "کار" نیز مخالف بودند و پیشنهاد انتشار یک بولتن بحث را حول مسائل تئوریک بجای انتشار نشریه "کار" مطرح میکردند ، ناگفته به معنای پذیرش انحلال سازمان بود . در چنین شرایطی اختلافات پیوسته تشدید می شد و فعالیت مبارزاتی سازمان عملاً متوقف شده بود . با این وجود و بر عرصه تمام تلاشهای تشکیلات شکنانه ترسکیستها ، مباحث ایدئولوژیک به ویژه مباحث بولتن شماره ۲ این گرایش را در درون سازمان منقرض نمود ما هیت این دیدگاه در درون تشکیلات افشا گردید . عده ای از مدافعین این گرایش مواضع سازمان را پذیرفتند و بقایای آن نیز با انتشار یک اطلاعیه در اوائل تیرماه سال ۶۱ عملاً جدائی خود را از سازمان اعلام نمودند . بنا بر این بحرانسی که سازمان در آن مقض با آن روبه رو گردید و یک بحران وخیم ایدئولوژیک - سیاسی بود ، بصورت مانعی جدی بر سر راه ادامه فعالیتها ی سازمان و انجام وظائف آن نیز درآمده بود ، اما سازمان هنوز از عواقب این بحران خلاص نشده بود که در اوایل خرداد سال ۶۱ در کردستان با بحران دیگری روبه رو گردید . این بحران نیز ریشه در اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی

روشن و مدون قادر نبوده و نخواهد بود که به سازمان حقیقتاً پرولتری تبدیل شود . و بنا بر گرایشات غیر پرولتری مقابل ای جدی نمای اهمیت این مسئله تا بدان حد است که انگ می گفت : "هنگامیکه یک حزب بدون یاب بر نامه آغاز کار می کند که هر کسی می تواند آن بپیوندد ، این دیگر حزب نیست ." هم فقدان برنامه و اهداف روشن سبب گردید که به ویژه با قیام و هجوم سیل آسای روشنفکر به سوی سازمان ، تشکیلات ما عرصه نفع گرایشات غیر پرولتری و اختلافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی متعدد گردد . تکامل گرایش عموم خلقی درون سازمان به اپورتونیسم تام و تمام "اکثریت" محصول اجتناب ناپذیر این فقدان برنامه و مرز بندیها ایدئولوژیک - سیاسی روشن بود . حتی پس از انشعاب نیز هنوز بسیاری از مواضع سازمان مبین رفاقت صراحت بود ، ضد انقلابی دانستند . حاکمیت ، محوری برای تجمع نیروها می باشد . گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی مختلف در درون سازمان تحت نام "اقلیت" گردید که این خود زمینه ساز اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی و بحرانهای منتج از آن در آینده بود . همانگونه که بعداً این بحرانها در نقاط مختلف بروز نمود . به مرور سازمان بانداستی یابی به یک برنامه حزبی و تاکتیکی حزبی به خطوط صریحاً مشخص ایدئولوژیک - سیاسی دست یافت . این خود هر چند پیشرفت بزرگ برای سازمان محسوب می گردد اما این پیشرفت در مضمون ایدئولوژیک - سیاسی منجر به یک تضاد جدید در تشکیلات ما یعنی تضاد میان مضمون پیشرفته و حزبی و شکست سازمانی عقب مانده و ما قبل حزبی گردیدند . این تضاد نیز خود را به شکل بحران سیاسی تشکیلاتی بروز داد . در سال ۶۴ هنگامیکه یک بحث همه جانبه پیرامون مسئله سیستم تشکیلاتی و ساخت سازمانی حول اساسنامه پیشنهادی کمیته مرکزی آغاز شده بود ، اختلافات حاد پیرامون مسائل تشکیلاتی بروز نمود . گرایشی که مدافع مناسبات محفلی و شکست سازمانی ما قبل حزبی بود با دفاع از رزترین مشخصات اپورتونیسم در مسائل تشکیلاتی مختاریت ، دمکراسی صوری ، عقب ماندگم تشکیلاتی ، ماهیت اپورتونیستی خود را برملا کرد . مدافعین این گرایش نه تنها در نوشته های خود ، این اپورتونیسم در مسائل تشکیلاتی را به نمایش گذاشتند ، بلکه در عمل نیز با امر

گزارش سیاسی و تشکیلاتی ...

ن به مناسبات محفلی، ایجاد دستبندی، کیل یک فراکسیون، رواج هرج و مرج ویسی نظمی، اغ خود را از شکل عقب مانده سازمانی نشان دند و سرانجام با توطئه ای که برای تسخیر کز فرستنده رادیویی سازمان و دستگیری دو (از اعضا مرکزیت، سازمان داده بودند، به بن اپورتونیسیم خود با نچندیدی بخشیدند. این بحران مسائل مورداختلاف اساساً کیلای بود و چهارم بهمین نقطه اوج ایسن بران تشکیلاتی که به یک درگیری خونین جامید. هرچندکه واقعه چهارم بهمین توسط ورتونیستهای باندمنسی - شیانی آفریده، اما در بررسی بحرانی که به چهارم بهمین جامید باید نقش کلیت سیستم تشکیلاتی و نقش کمیته مرکزی سازمان را نیز در نظر نماند. اگر در این بحران، در یک سو بانندی، توطئه گری و اپورتونیسیم فراکسیون نی - شیانی عمل میکرد، در سوی دیگر آن بان مکانیسم ها و ضوابطی است که بتواند سات سالم را در درون تشکیلات تأمین و تضادها را به شکل اصولی آن حل نماید. یک سو باند بازی و محفل بازی عملاً کند و در سوی دیگر آن سانترالیسم بسک نبه و توسل به شیوه های بوروکراتیک برای اختلافات و مسائل تشکیلاتی از سوی به مرکزی. وریشه تمام این مسائل نیز در مت سیستم تشکیلاتی قرار دارد. در سیستم نیلای ما قبل حزبی، مناسباتی که به ایسن تم شکل میدهنده مبتنی بر ضوابط و معیارهای بی و کمونیستی بلکه بر مبنای معیارهای نلی شکل گرفته است. در این سیستم، ختار تشکیلاتی مبتنی بر اصول سانترالیسم - ترا یک شکل نگرفته و این اصول نمیتواند نکل واقعی، زندگی و مناسبات درونسی کیلات را تنظیم کند. در این ساختار، نترالیسم و مکرراتیسم به مثابه دوجز لایتجزا نمیکند بلکه یکسو سانترالیسم صرف عمل میکند و در سو آن دکرسی تا حد لیرالیسم تنزل مییابد. مکانیسم های تراسی نیز که همانا انتقاد و انتقاد از خود و بحث و مباحزه ایدئولوژیک میباشند، یا مری صوری و یا به ضد خود تبدیل میشوند. برای ریشه این بحران را باید در سیستم کیلاتی و ساخت سازمانی جستجو کرد. بان وجود و علیرغم نقشی که خود کمیته مرکزی زمان در این بحران ایفا نمود، چنانچه

کمیته مرکزی سازمان به شیوه های اصولی ترو سنجیده تری برای مقابله با این بحران متوسل میشد، قطعاً نمیتوانست در تخفیف این بحران وحل آن به شیوه های دیگر مؤثر باشد. بحران اخیر و اقدامات انحلال طلبانه کمیته خارج از کشور نیز جلوه دیگری از عملکرد همان سیستم تشکیلاتی است. در اوائل زمستان سال گذشته و در جریان تدوین گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته مرکزی، اختلاف بین اعضای مرکزیت بر مسائل تشکیلاتی شدت گرفت. گرایشی که بهرام آن را نمایندگی می کرد با دفاع از عملکرد مرکزیت و سیستم تشکیلاتی که این همه مشکلات را برای سازمان به بار آورده است از برخورد جدی به مسائل و مشکلات تشکیلات طفره مرفت و در پیسی توجیه این مسائل بود. گرایش دیگر از آنجا نیکه ریشه نابسانیا را در سیستم تشکیلاتی و سبک کار حاکم می دید شرط هرگونه برخورد جدی را نفی این سیستم تشکیلاتی و سبک کار میدانست. گرایش سومی نیز شکل گرفته بود که با اتفا نمودن موضوع سانتریستی از پاسخ صریح به مسائل مورداختلاف طفره مرفت که در عمل این گرایش نیز مواضع اپورتونیسیتی بهرام را تقویت میکرد، هرچندکه بعداً در برابر آن به موضع گیری پرداخت. این اختلافات بر سر مسائل تشکیلاتی به مرحله ای رسید که کمیته مرکزی از تدوین یک گزارش واحد با زمانند و جمع بندی مسائل و مشکلات تشکیلاتی وریشه یا بی آنها را به کنگره موکول کرد. با تشدید این اختلافات پیرامون مسائل تشکیلاتی، مسئول کمیته خارج از کشور دست به یک رشته اعمال ضد تشکیلاتی زد تا زمینه های انشعاب را از قبل فراهم سازد. شکل های هوا دار خارج از کشور را تحت فشار قرار داد تا علیه نشریه "کار" مواضع آن موضع گیری کنند. تلاش نمود که با توسل به شیوه های ناسالم مقاله "متحدین پرولتاریای ایران در عرصه بین المللی" را که منطبق بر مواضع سازمان تدوین شده بود، عدول از مواضع سازمان معرفی نماید و در جهت تحقق اهداف خود تا به آنجا پیش رفت که در نوشته ای با عنوان "باز همس اپورتونیسیم راست" به تجدیدنظر در مواضع سازمان پرداخت. از سوی دیگر در تسلاش بر دبا حمایت گرایش سانتریست ترکیب شرکت کنندگان در کنگره به نحوی تعیین

شود که پنجاه درصد آراء آن متعلق به اعضای کمیته خارج از کشور، و پنجاه درصد باقیمانده از بخشهای دیگر تشکیلات باشند. روشن است کنگره ای که پنجاه درصد اعضا شرکت کننده آن از کمیته خارج از کشور باشند و بخشهای دیگر تشکیلات نیز پنجاه درصد دیگر را بخود اختصاص دهند، نه تنها نمیتوانست بیانگسار اراده تشکیلات باشد بلکه با هدف تأیید و تصویب مواضع اپورتونیسیتی سرهم بندی میشود. از همین رو با تشدید اختلافات، رفقائی که از بخشهای مختلف تشکیلات به کنگره دعوت شده بودند عدم حضورشان را در این نشست از قبل اعلام نمودند. مسائل مورداختلاف در فروردین ماه سال جاری به مرحله ای رسید که اعضا مرکزیت و مشاوران بجز بهرام از عضویت کمیته مرکزی استعفا نمودند و کمیته مرکزی عملاً منحل گردید. متعاقب آن پیشنهادات و طرحهای مختلفی از سوی رفقای تشکیلات به منظور انتخاب یک رهبری موقت با هدف برگزاری فوری کنگره ای که نمایندگانه اراده تشکیلات باشد ارائه شد، اما همه این پیشنهادات با مخالفت کمیته خارج از کشور روبرو گردید. مسئول این کمیته در جهت پیشبرد مقاصد خود به شیوه های کاملاً اپورتونیسیتی توسل گردید، به منظور اعمال فشار به تشکیلات با سوء استفاده از مسئولیت امور مالی و روابط بین المللی بودجه مالی و ارتباطات بخشهای تشکیلات را قطع نمود، و مانع از ادامه فعالیت رادیو سازمان گردید. این اقدامات انحلال طلبانه و خودسرانه در این حد نیست متوقف نمود تا بدانجا پیش رفت که سه در تاریخ ۶۶/۳/۶ شخصاً اطلاعیه ای بنام کمیته مرکزی سازمان منتشر ساخت. در پی ایسن اقدامات انحلال طلبانه بهرام که در جهت فروپاشی قطعی سازمان بود، کمیته اجرائیه سازمان تشکیل گردید که وظایف خود را تا لحظه برگزاری کنفرانس انجام داده است. آنچه که در این بحران تشکیلاتی نیز دیده میشود نتیجه عملکرد همان سیستم تشکیلاتی و جلوه دیگری از اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی است، اگر امثال مدنی - شیانی با دفاع از مکرسی صوری، خود مختاری و عقب ماندگی سازمانی، مظهر اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی و مدافع شکل سازمانی ما قبل حزبی بودند، گرایشی که بهرام نیز آن را نمایندگی میکرد به شکل دیگر از همان شکل سازمانی ما قبل حزبی و محفلی، خود مختاری و بوروکراتیسم

گزارش سیاسی و تشکیلاتی

نام و تمام دفاعی کرد. این گرایش در عمل نیز خودمختاری را در حیطه وظایف تشکیلاتی خود تا بدانجا پیش برده بود که دست به اتخاذ سیاستهای مغایر سیاستهای سازمان زده بود، از مسئولیتهای سازمانی سوء استفاده میکرد و در تلاش برای ایجاد یک تشکیلات کاملاً بوروکراتیک بود. این گرایش در همان حال از یک سبک کار خرد بورژوازیستی و آنارشیستی دفاعی نمود، از همبندی روسا تغییر سیستم تشکیلاتی و سبک کار مخالف بود و سرانجام با اقدامات انحلال طلبانه خود لطعات جدی به سازمان وارد آورد.

روشن است که کلیه بحرانهای که فوقاً به آنها اشاره شد در زمره عواملی بوده اند که مناد و محیط فعالیت سازمان را محدود نموده و بر انجام وظایف آن تا شکرگزاره اند. ریشه این بحرانها نیز همانگونه که ذکر شد در تضاد میان شکل و محتوای تشکیلات ما و بقایای سیستم تشکیلاتی ما قبل حزبی و محفلی بوده است، که نه تنها حیات درونی سازمان را مختل نموده بلکه انجام فعلیتهای بیرونی سازمان را با موانع متعدد روبرو ساخته است. در این میان کمیته مرکزی سازمان نیز هیچ اقدام جدی در جهت دگرگونی این سیستم تشکیلاتی انجام نداد و خود نیز در این بحرانها نقش داشت از سوی دیگر هر چند ضربات مکرر پلیس به سازمان نیز یکی از عوامل محدود کننده حیطه فعالیت و انجام وظایف سازمانی ما بوده است، اما این ضربات با شکل سازمانی و فعالیت و سبک کار ما مرتبط بوده اند. سازماندهی مبارزه طبقاتی و مدخله فعال در این مبارزه قبل از هر چیز مستلزم یک تشکیلات مستحکم، منضبط و ادامه کار در میان کارگران است، تنها چنین تشکیلاتی قادر است، در برابر یورشهای پلیس استحکام خود را حفظ کند و وظایف خود را به انجام برساند در حالیکه تشکیلات ما در دوران مورد بحث فاقد ضوابط و معیارهای حاکم بر تشکیلاتی است که بتواند در دوران سرکوب عنان گسیخته ادامه کاری و پایداری خود را در مبارزه تضمین کند. مابیش از آنکه در فکر ایجاد یک تشکیلات مستحکم، محدود، منضبط و ادامه کار در میان کارگران بسود، باشیم در پی گسترش سطحی و بی رویه بوده ایم. در این تشکیلات مناد و محیط و مرزهای تشکیلاتی مخدوش شده و کنترل نس-

پذیری آن بیشتر شده است. این شکل سازمانی با یک سبک کار و شیوه فعالیت غلط تسواعم بوده است. ادامه کاری و پایداری یک تشکیلات کمونیستی در مبارزه مستلزم سبک کار و شیوه فعالیت کمونیستی است. این سبک کار مستلزم متانت در سازماندهی، آبرونگری، دوری جستن از حرکات لحظه ای و مقطعی و جابجاییهای تبلیغاتی است. در حالیکه ما بعوض اینکه با چنین سبک کاری فعالیت نمائیم در تلاش بوده ایم، که مناد و سازماندهی کنیم، تشکیلات را گسترش دهیم، بخشهای ضربه خورده را با سازی - نمائیم تا نشان دهیم علیرغم سرکوبها و ضربات مناد و رژیم، بلاوقفه به مبارزه خود ادامه میدهم، در همه جا فعالیم و حضور داریم، و در سخت ترین شرایط اعلامیه ها و نشریات ما پخش می گردد. این سبک کار که بیشتر جنبه تبلیغاتی داشته و آغشته به روحیات غیر پرولتری بوده است، نه تنها مغایر با ادامه کاری و پایداری تشکیلات ما در مبارزه بوده است بلکه تشکیلات را در معرض یورشهای مناد و پلیس قرار داده است. حضور فعال داشتن در مبارزه امری ضروری است، منادخله فعال در مبارزه طبقاتی امری حیاتی است، اما این خود مستلزم یک پیش شرط یعنی وجود یک تشکیلات مستحکم در میان کارگران، و سبک کار و فعالیت متین، پیگیر و ادامه کار به دور از جنجال آفرینی و خودنمایی خرد بورژوازیست.

البته این سبک کار را درست در زمینه های مختلف فعالیت سازمانی ما از جمله در شیوه برخورد به احزاب و سازمانهای سیاسی، درگیریهای فیزیکی کمیته خارج از کشور و دیگر حیطه های فعالیت سازمان نیز خود را نشان داده است. بنا بر این نفی سبک کار گذشته و انتقاد جدی به آن یک امر حیاتی است. از آنچه که تا کنون پیرامون مسائل و مشکلات سازمانی، بحرانهای تشکیلاتی و ضربات مناد و پلیس به سازمان گفته شد، نتیجه میشود که شکل و سیستم سازمانی، ساخت تشکیلاتی و سبک کار ما عمده ترین علت بحرانهای تشکیلاتی و ضربات پلیس به سازمان بوده اند. بنا بر این ما باید سبک کار و فعالیت گذشته خود را که آغشته به روحیات غیر پرولتری بوده است، به دور افکنیم و یک سبک کار حقیقتاً کمونیستی را جایگزین آن

سازیم. ما باید در پی ایجاد تشکیلاتی باشیم که ادامه کاری آن در مبارزه تضمین گردد. ما باید با گسست قطعی از سیستم تشکیلاتی ما قبل حزبی، سیستمی را پایه گذاری نمائیم که بر اساس مناسبات حزبی و کمونیستی شکل گرفته باشد، ضوابط حزبی بر آن حاکم باشد و ساختار آن مبتنی بر اصول سانترالیسم - دمکراتیک باشد. این است اساسی ترین وظیفه ای که سازمان ما برای غلبه بر معضلات که در گذشته با آن روبرو بوده است، در برابر خود دارد.

وظایف و تاکتیکهای ما

همانگونه که گفته شد، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با یک بحران و خیم اقتصاد و سیاسی و مجموعه ای از تضادهای لاینحل روبروست. این بحرانهای اقتصادی و سیاسی ژرف و مزمن بهنگامیکه یک جنگ ارتجاعی نیز در جریان است چشم انداز یک بحران سیاسی بسیار ژرف و اعتلاء همه جانبه جنبش را در برابر ما می گشاید.

در چنین شرایطی احتمال وقوع یک قیام در حین جنگ و حتی پس از آن به امری جدی تبدیل شده است. از این رو طرح شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی و تلاش در جهت تحقق این شعار یک وظیفه مبرم سیاسی محسوب می گردد.

بر این اساس طرح شعارهای مستقیماً انقلابی و پیوند در خواستهای روزمره با شعارهای بلاواسطه انقلابی از جمله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بنای سیاست انقلابی پرولتری را تشکیل میدهد.

ما موظفیم که توده های مردم ایران را حول برنامه حداقل پرولتاریا که متضمن در خواستهای دمکراتیک - ضد امپریالیستی و رفاه آنها - ست برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق، متشکل نماییم. این امر مستلزم افشا و انفراد هر چه بیشتر رژیم و لیبرالیسم و تاکتیکهای رفرمیستی و اصلاح طلبانه آنها بجای انقلاب است. ما موظفیم در هر گام به توده ها نشان دهیم که بدون سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی و انجام یک رشته دگرگونیهای انقلابی تحقق صلح دمکراتیک، و در خواستها و مطالبات ضد امپریالیستی - دمکراتیک و رفاه آنها امکان پذیر نیست. انقلاب راه حل قطعی همه بحرانهای موجود با ما است. انجام

گزارش سیاسی و ...

ائف فوق الذکر مستلزم تلاش درجهست زماندهی مبارزات توده ها و قبل از همه زماندهی مبارزه طبقاتی کارگران است .
ن سازماندهی مستلزم تلاش ما درجهست استحکام تشکیلاتی سازمان در میان کارگران بطریق ایجاد هسته های سرخ در کارخانه ها حالات کارگری است .

بدون ایجاد یک تشکیلات مستحکم ،
بها نکار ، منضبط و ادامه کار در میان کارگران ، سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی
رگران میسر خواهد بود و نه انجام وظایف
یاسی فوری سازمان .

علاوه بر این سازمان ما باید درجهست
جام وظایف خود در جهت سازماندهی
رگران در تشکلهای غیر حزبی کمیته های
کارخانه تلاش کند .

رژیم جمهوری اسلامی پیوسته در تلاش
ست که هر تشکل طبقاتی کارگران را در نطفه
نه کند و مانع از شکل گیری تشکلهای پایدار
رگری گردد . ما باید در عین حال که از هر
کان قانونی و غیر قانونی در جهت تشکل و
اهی طبقه کارگر استفاده می کنیم ، تأکید
رژهای بر کمیته های غیر حزبی کارخانه بسازیم
با به مناسبترین ارگان تشکل عمومی
رگران در وضعیت کنونی داشته باشیم . چرا
این کمیته ها با توجه به وضعیت سیاسی
جود و چشم انداز تحولات انقلابی ، به لحاظ
عطف پذیری و قابلیت تحول ، خصیصت
رضی و تدافعی شان ، مناسبترین ارگان
مکل عمومی کارگران محسوب می گردند .
عین حال که قادرند با توجه به سطح کنونی
ارزات کارگران آنها را سازماندهی و رهبری
نند ، در مراحل اعتلایافته تر جنبش
توانند به کمیته های اعتصاب و سپس
ورا های کارخانه تحول یابند .

علاوه بر این ادامه جنگ و اعزام گروه
یری از کارگران و دهقانان به جبهه های
نگ ایجاب می کند که کمیته های سربازان
بزرگ جبهه های جنگ و پشت جبهه در پادگان
ایجاد شوند و به سازماندهی عمومی
سربازان بپردازند تا از این طریق نیز گامهای
لی در جهت تحقق شعار تبدیل جنگ به
نگ داخلی برداشته شود . اینها ست مجموعه
مترین وظایفی که در مقطع کنونی در برابر
زمان قرار گرفته است .